

نام های کهن کیلی

میش از ششصد نام کهن و باستانی کیلی

ترجمه:

علی رضا پور

پ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

نام های کهن گیلکی

بیش از ششصد نام کهن گیلکی

ترجمه : علی رضاپور

دیباچه

سپاس مر خدایی را که آدمی را بسرشت به نیکی ها و خرد همی دادش و راه
نمایانش و درود بی پایان پیمبر (ص) و خاندانش را که فخر عالمیانند.

شما ترجمه ی مقاله ای را می خوانید که بنده ی کوچک چندی پیش به زبان گیلکی
نگاشته بودم و ترجمه ی فارسی آنرا بایسته دیدم از این روی مقاله را ترجمه کردم
تا همگان را به کار آید. اندکی در ترجمه ی برخی توضیحات ، توضیحاتی نیز
افزودم و نامی چند که در متن اصلی جا افتاد را بیفزودم باشد که مردمان را سودمند
افتد و مرا نیز به بهره جستن از این نوشتار خرد خشنود سازند.

دهیویت ، ونداد شهریاران

۱۳۹۳/۶/۱۵

پیش گفتار

با نام خدا این مقاله را شروع میکنم و امید دارم که به کمک این مقاله دیارمان گیلان را بهتر بشناسیم و برای آن ارزش قائل شویم. من هنگامی بود که به دنبال نام های کهن گیلکی می گشتم، ولی نه کتاب و نه مقاله ای در این خصوص یافتم که در این باره نوشته شده باشد. به همین دلیل شروع کردم به نوشتن این مقاله. من این مقاله را به زبان گیلکی و گویش بیه پیش نوشتم و اکنون در این جستار دست به ترجمه ی فارسی آن به منظور استفاده ی فارسی زبانان زدم. برای آوانگاری نام ها از خط اوستایی (دین دبیره) استفاده کردم چرا که هم از آوانگاری انگلیسی کامل تر (و زیباتر) و هم اینکه برای سرزمین خودمان است. به این منظور حروف اوستایی را برایتان گذاشتم تا آوانگاری ها را بخوانید.

چند تا از کوتاه واژه ها :

«دخت» : مخفف دختر است : نامی که بر سر دختران می گذارند، نام دخترانه.

«پس» : مخفف پسر است : نامی که بر سر پسران می گذارند، نام پسرانه.

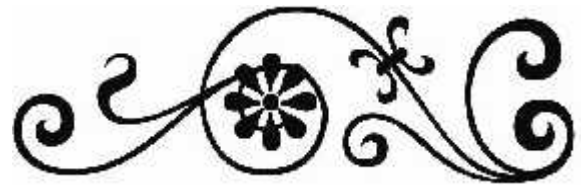
[نگا: ///] : نگاه کنید به ///

برای مثال [نگا: واریان] : یعنی نام واریان را نگاه کنید.

من در این مقاله بیشتر نام های گیلکی ای را آوردم که با فراسی مشترک نیست
گرچه بین آنها کم و بیش واژه های مشترک هست ولی بیشتر این واژه های مشترک
ریشه ی گیلکی دارند. در توضیحات و معنای لغوی نام ها هم هر چه می دانستم
آوردم و نام کسانی را که در گذشته آن نام ها را داشته اند نیز به دنباله ی
توضیحات آوردم.

نام هایی که تلفظ آن ها مشخص است را دیگر آوانگاری نکردم. در تلفظ برخی
واژه ها که علامت سوال گذاشتم شک داشتم. در توضیحات نام ها نیز بین سردار
گیلکی و سردار دیلمی فرقی نیست و عمدتاً به معنی سرداران قدیم گیلان هست،
چرا که آن زمان که گیلان را دیلمستان می خواندند سرداران گیل را هم به اسم
دیلمی خطاب می کردند و به این نشان است که میان دیلمی و گیلکی ها فرقی نبوده
است. من سختم را کتاه می کنم و بر سر نام های گیلکی می روم، امید وارم که برای
شما سودمند باشد.

t ٤ (٤) ٤	a ٤
d ٤	āw, āv ٤ ٤ ā ٤
ž ٤	e ٤
p ٤	e: ٤ ٤
f ٤	e ٤ ٤
b ٤	ē ٤ ٤
v (w) ٤ ٤ , ٤ ٤ , ٤ ٤	o ٤ ٤
n ٤	ō ٤ ٤
m ٤ ٤	ī ٤ ٤
y ٤ ٤ ٤ , ٤ ٤ , ٤ ٤	ī: ٤ ٤ ٤
r ٤ ٤	u ٤ ٤
l ٤ ٤	u: ٤ ٤ ٤
s ٤ ٤	k ٤ ٤
sh (š) ٤ ٤ ٤	x (kh) ٤ ٤ , ٤ ٤ , ٤ ٤
z ٤ ٤	g ٤ ٤
zh (ž) ٤ ٤ ٤	gh (ȣ) ٤ ٤ ٤
h ٤ ٤ ٤	ch (č) ٤ ٤ ٤
	j ٤ ٤ ٤



آ-۱

آله سیاه ، سیه آله (ددرع سد)
نام سردار آماردی بود . در معنی می
شود شاهین سیاه . «پس»

آموج (سد) : آموخته ، خو گرفته .
«پس»

آهیل : مرغ انجیر خوار . «دخت»

آهین ، آسین : در گیلکی به آهن گفته
میشود . «پس»

آپارسن (سد) : نام کهن
کوهستان جنوبی گیلان ، پتسخوارگر .
«پس»

ارژنگ : سپه سالار مازندارن . «پس»

ارغش (ارگاش) (سد) : نام
تاریخی ، شاهان باستانی گیلان . «پس»

اریکا (سد) : نام
روستایی است . «دخت»

اسپیتاس (سد) : سردار
داریو و شهربان دالفک (درفک ، دلفک

آئیل (سد) : نام یک پرنده است .
«دخت»

آبچین ، آوچین ، آوچین (سد) :
به کاغذ شفاف گفته می شود .
«دخت»

آذرولاش (سد) : نام
تاریخی . «پس»

آرسو (سد) : به چم اشک . «دخت»

آرنک (سد) : نام کوهی است در
اشکورات . «پس»

آگیم : به چم حاکم . «پس»

آلندا (سد) : نام تاریخی ، از
شاهان باستانی . «پس»

افراشته: نام شاعر گیلکی سرا. «پس»

افریدون: فریدون در زبان گیلکی.

«پس»

افشین: نام یک سردار. «پس»

اکلیا (دول ددسد): «دخت»

الینا (ل دسد): نام یک روستا در

رودبار. «دخت»

الیزه (ل دسد): نام مکانی است در

جوار رودبار. «دخت»

امولای، آمولای (سد ل سدح):

پروانه. «دخت»

امیدوار: پسر فرایتان دیلمی بود. معاصر

مازیار. «پس»

امیره جهان: امیر جهان، از سرداران

گیل. «پس»

امینا: امین. «دخت»

کوه) بود. در معنی میشود دارنده ی

اسب بزرگ و نیرومند. «پس»

اسپلی (دلدل دسد): گل باز شده.

«دخت»

استندار: از القاب شاهان گیلان. «پس»

استوناوند (سدسد سدسد): نام

دژی بود. «پس»

افرا: از درختان جنگلی. «دخت»

اسفان: اسب ها. «پس»

اسوار، اسفار، اسفر: یک سردار دیلمی.

«پس»

اشاکید (سدسد سدسد): نام تاریخی، از

شاهان باستانی. «پس»

اشتاد (سدسد سدسد): مقدس. نام

تاریخی. «پس»

اشکلی (سدسد ل دسد): نام پدر جستان.

«پس»

بازان: نام تاریخی، نام سرداران.
«پس»

باو: نام تاریخی، نام سلسله ی باوندیان
از همین نام گرفته شده است. «پس»

باومغ (بامغ): نام تاریخی. «پس»
باوگونداد (بامغ): نام
تاریخی. «پس»

باوند (بامغ): نام تاریخی، از
شاهان باستانی. «پس»

برفانک: نام یک پرنده است. «دخت»

بکران (بامغ): از سرداران
مرداویج بود. «پس»

بنجاسپ (بامغ):
از سرداران. «پس»

بنداد (بامغ): نام یک سردار بود.
داده ی نیکی معنا می دهد. «پس»

بندادهرمز: نام سرداری. داده ی نیک
هرمزد (اهورامزدا). «پس»

انگاره (بامغ): تدارک دیدن در
زبان گیلکی. «دخت»

انوز (بامغ): نام تاریخی، از
فرمانروایان گیلان. «پس»

اوجا (بامغ): پاسخ. از نام درختان.
«دخت»

اوخان (بامغ): پژواک. «دخت»

ایاز (بامغ): شبنم. «پس»

ایجگره (بامغ): فریاد. «پس»

ایلشام (بامغ): نام تاریخی، از
نام سرداران. «پس»

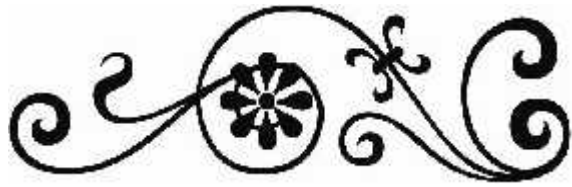


ب

بابر (بامغ): نام تاریخی. «پس»

باتی (بامغ): نام تاریخی. «پس»

بویه: بنیان گذار آل بویه، به معنای
آرزو. «پس»



پ

پاپلی (پسده ل) : پروانه. «دخت»

پاپوی (پسده ل) : پروانه. «دخت»

پادوسبان: نام تاریخی، نام سلسله ی
پادوسبانان از همین نام گرفته شده
است. «پس»

پاذگس؛ پازگس (پسده ل) : از
القاب باستانی شاهان گیلان. «پس»

پازوار (پسده ل) : نام تاریخی.
«پس»

پاکان: نام تاریخی. «پس»

پاگان (پسده ل) : نام تاریخی.
«پس»

بندار (پسده ل) : از نام سرداران. نام
یک شاعر گیلکی سرا نیز بوده که کتاب
شعری به نام چموش نامه نوشته که
دریغ اکنون این کتاب موجود نیست
«پس»

بنداسف (پسده ل) : نام سردار.
دارنده ی اسب نیک. «پس»

بنداسف جان : [نگا. بنداسف] «پس»

بیستون: از نام اسپهبدان. «پس»

بینه: نعنا. «دخت»

بیوگ (پسده ل) : عروس. «دخت»

بهوات (پسده ل) : باد نیک. «پس»

بهستون (پسده ل) : پسر وشمگیر
دیلمی و از مرزبانان تپورستان. استوار.
«پس»

بهسودان (پسده ل) : یکی از شاهان
دیلمان، معاصر سده ی سوم یزدگردی.
«پس»

پلیام، پلیم (پ ل م) (پ ل م): نام گیاهی

است که در پیرامون رشت شوند گویند.

«دخت» «پس»

پورسو (پ س و) (پ س و): پر نور. «دخت»

پوردیل: آدم پر دل و جرئت. «پس»

پورگیل: نام تاریخی، از سرداران.

«پس»

پولادکبا (پ ل د ک ب ا) (پ ل د و ل د س): دارنده ی

کپاه (قبا) پولادین. «پس»

پومن (پ م ن) (پ م ن): فومن «دخت» «پس؟»

پونا: پونه. «دخت»

پیتونک (پ ت ن ک) (پ ت و): پونه. «دخت»

پیرمهران: از نام اسپهبدان. «پس»

پیندره (پ ن د ر ه) (پ ن د): نام یک گیاه

دارویی. «دخت»

پیوگ (پ ی و گ) (پ ی و): عروس. «دخت»

پاموج (پ م و ج) (پ م و): راه پیمان، همپا.

«دخت» «پس»

پاو (پ ا و) (پ ا و): نام پسر شاهپور،

سردودمان اسپهبدان باوندی در

تبرستان شرقی بود. «پس»

پرایتان (پ ر ا ی ت ا ن) (پ ر ا ی ت ا ن):

: نام تاریخی. «پس»

پرزه (پ ر ز ه) (پ ر ز ه): آهو. «دخت»

پرکسیاه، سیه پرک (پ ر ک س ی ا ه) (پ ر ک س ی ا ه):

در معنا بال و پر سیاه میشود. «پس»

پشنگ (پ ش ن گ) (پ ش ن گ): نام تاریخی، از

سلسله ی پادوسبانان. «پس»

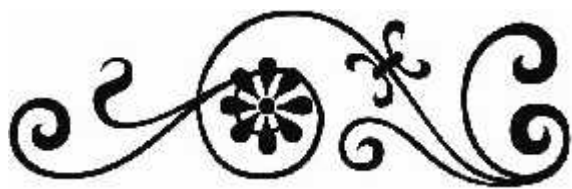
پلنگسیاه، سیه پلنگ (پ ل ن گ س ی ا ه) (پ ل ن گ س ی ا ه):

یکی از سرداران

آماردی بود. «پس»

پلهام (پ ل ه ا م) (پ ل ه ا م): نام یک گل.

«دخت»



ج

جاران : نام روستایی است در نزدیکی

رودبار. «پس»

جانگول: جان همچون گل، جان عزیز.

«پس»

جستان (جست) : نام تاریخی ،

نام سلسله ی جستانیان را از همین نام

گرفتند. «پس»

جیران (جیر) : آهو. «دخت»

جیلا: «دخت»

جیمرو (جیم) : سرخ رو، رخ همچون

آتش. جیم در فارسی جرقه ، آتش و

اخگر معنا می دهد. «دخت»

جیگلی (جیگ) : فریاد - زگره ،

ژگله : در گویش بیه پیش به چم فریاد

نیز است. «پس»

تیدا: شجاع، بی باک، نام تاریخی ، از

سرداران. «دخت» «پس»

تیرمزن : نام تاریخی. «پس»

تیسا: خالص. «دخت»

تیسه (تسه) : [نگا: تیسا] «دخت»

تیسه گول: تیسه گل . «دخت»

تیسه ناز: ناز و خالص. «دخت»

تیتی (تسه) : شکوفه . «دخت»

تیتی ناووس: نام تاریخی. «دخت»

تیتیگول: شکوفه ی گل . «دخت»

تیتیل: سنجاقک. «دخت»

تیتینار: شکوفه ی انار. «دخت»

تینوش (تسه) : تی + نوش معنی:

نوش تو . «دخت»

چیکا : نام یک پرنده است . «دخت»



خ

خالواش (باله سد) «سد» : به سبزی
معطر گفته می شود. «دخت»

خاستان (سرسدده سد) : نگا:
خواستان. «پس»

خدادادویه: نام تاریخی. «پس»

خرامل (باله سد) «سد» (?): نیای مرزبان،
ششومین شاه جستانیان. «پس»

خر داذبه (باله سد) «سد» (?): داده ی
نیک خورشید. «پس»

خرکاش (باله سد) «سد» (?): نام تاریخی.
«پس»

خجیر (باله سد) «سد» (?): زیبا. «دخت»

جوانگول: به معنی جوان زیبا است.

نام یک سردار دیلمی. «دخت» «پس»



چ

چاپلا (سرسدده سد) : دست زدن.
«دخت»

چاکان : نام روستایی است در نزدیکی
لاهیجان. «پس»

چارخو (باله سد) «سد» (?): به پرندگانی گفته
می شود که در جوار نیزار ها می زیند.
«پس»

چولی (باله سد) «سد» (?): چکاوک. «دخت»

چومبوله (باله سد) «سد» (?): به توت زمینی
(فرنگی) در گیلکی می گویند. «دخت»

چیران (باله سد) «سد» (?): نام مکانی است.
«دخت»

خوندش (پله جگه) (په ۱۹۷۰): پړواک ، به

معنی پړواک و انعکاس. «پس»

خیان (پله ددس) (?): نام پسر رستم

مرزبان. «پس»

خیدز (پله دس) : نام پسر کاووس.

«پس»

خیلو (پله د) : نام تاریخی . «پس»



د

دابو (دس) : نام تاریخی ، نام سلسله

ی دابوان یا دابویه از همین نام گرفته

شده است. «پس»

دابوش (دس) : نام تاریخی. «پس»

دابویه (دس) (په ۱۹): نام تاریخی ،

پسر گاوباره از شاهان باستانی گیلان.

«پس»

خجیران : در معنی خوب ها. گرچه در

گویش بیه پیش هژیران (په دوله) (س)

، خوروم (په دجگه) هژیر (په دوله) (س)

گفته می شود. «پس»

خورتاو (پله دس) (په دس) : در چم

؛ مشرق. «دخت»

خورکیا : نام تاریخی ، از نام شاهان

کیایی. «پس»

خواستان: پدر امیدوار (نام یک

سردار)، سردار مازیار. «پس»

خوتکا (په دس) : نام یک پرنده از

گونه ی مرغابی. «دخت»

خورزاد: نام پسر پادوسبان. نام

تاریخی. «پس»

خورشید: نام شاهان گیلان.

«دخت» «پس»

خورکیا: نام سردار گیل. «پس»

خورگام (پله دس) : نام مکانی

است. «پس»

داتا (داتا) : از شاهان باستانی.

معاصر کوروش کبیر. «پس»

دادبرجمهر (دادبرجمهر) : نام

پسر فرخان کبیر. «پس»

داربو (داربو) : پسر شیرویه. معنی :

سوار ، سواره. «پس»

داره (داره) : داسی است کوچک و

دنداندار مخصوص دروی برنج و

گندم و کندن و هرس علف ها. «پس»

دامون ، دامن (دامن) : جنگل.

«پس»

دالسیاه ، سیه دال (دال) :

شاهین سیاه ، نام یک سردار آماردی.

«پس»

دالفک (دالفک) : لانه ی عقاب یا

شاهین. نام چند تن از سرداران آمارد و

دالفک. «پس»

دباج (دباج) : نام تاریخی. «پس»

دردان (دردان) : نام «پس»

تاریخی.

درستویه (درستویه) : انسان

درستکار. نام سردار دیلمی. «پس»

درفک (درفک) : نام بزرگترین کوه

گیلان ، [نگا: دالفک]. «پس»

دزبر (دزبر) : مانند دژ ، نام سردار

دیلمی. «پس»

دزرل (دزرل) : نام مکانی است.

«پس»

دفراز (دفراز) : تکیه گاه. «دخت»

دکبه (دکبه) : نام تاریخی . «پس»

دلفک : [نگا: دالفک] «پس»

دوباج (دوباج) : نام تاریخی، از نام

های فرمانروایان گیلان. «پس»

دوواره گیل ، دووار گیل

(دووار) : نام تاریخی. «پس»

نام تاریخی. «پس»

رشاموج (ر ش م و ج) (ر ش م و ج): نام تاریخی،
از سردارن. «پس»

رهیزاد (ر ه ی ز ا د) (ر ه ی ز ا د): نام یک سردار
گیل. «پس»

روجا (ر و ج ا) (ر و ج ا): به ستاره ی صب می
گویند. «دخت»

روجان: [نگاه: روجا] «دخت»

روخون (ر و خ و ن) (ر و خ و ن): همان رودخانه.
«پس»

روماک (ر و م ا ک) (ر و م ا ک): راست ، منظم،
موزون. «دخت» «پس»

روزبهان (ر و ز ب ه ا ن) (ر و ز ب ه ا ن): نیکزاد ، نیک
روز ، نام سردار دیلمی. «پس»

روزمان (ر و ز م ا ن) (ر و ز م ا ن): پر فروغ ، نام
تاریخی. از نام سرداران. «پس»

رویان: نام تاریخی شهر نور. «دخت»

ریدا: به هوش ، آماده ، بیدار. «دخت»

دیلم (د ی ل م) (د ی ل م): یکی از دیگر نام
های قوم گیل. «پس»

دیواره مرد: آدم مانند دیوار استوار،
پایمرد ، نام سرداری دیلمی. «پس»



ر

راپا (ر ا پ ا) (ر ا پ ا): منتظر. «پس»

راژان: «دخت»

راشا: راه قابل گذر. «پس»

راکه (ر ا ک ه) (ر ا ک ه): ترکه. «دخت»

رایکا (ر ا ی ک ا) (ر ا ی ک ا): محبوب ، معشوق.
«دخت»

رئنا (ر ئ ن ا) (ر ئ ن ا): زیبا ، خوش قد.

«دخت»

ربن (ر ب ن) (ر ب ن): مهی ، بزرگ. «پس»

ریکا: در زبان گیلکی به چم پسر ، ریکه.
«پس»

زرمهر (زرمهر) (سز): نام یک سردار و
پهلوان معاصر انوشیران دادگر. «پس»

زرهاوا (زرهاوا) (سز): نام تاریخی.
«پس»

زرهاوی: نام تاریخی. «پس»

زریزاد (زریزاد) (سز): نام تاریخی.
«پس»

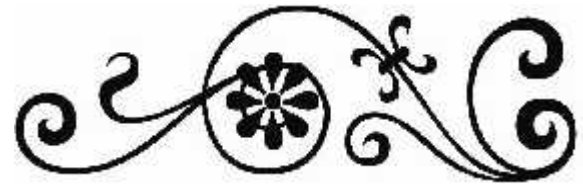
زریوند (زریوند) (سز): مانند زر ، نام
پهلوانی. «پس»

زرین کمر: نام تاریخی. نام سرداری.
«پس»

زرفه (زرفه) (سز): نهال ، شاخه ی نورسته
درخت. «دخت»

زمانا ، زمان (زمان) (سز): زمان ، گرچه
در اصل در گیلکی زما ت و زمت
میگویند. «پس»

زمبیکه (زمبیکه) (سز): «دخت»



ز

زادان: از سلسله زادانیان ، سردودمان
زادانیان. «پس»

زادمهر (زادمهر) (سز): زاده ی مهر)
نام یک ایزد باستانی) ، نام سردار
دیلمی. «پس»

زارافشان (زارافشان) (سز): زرفشون:
زارافشان. «دخت»

زرین (زرین) (سز): سرو کوهی. «پس»

زرکا (زرکا) (سز): نام یک پرنده.
«دخت»

زرمان (زرمان) (سز): نام تاریخی ، از
سرداران. «پس»

سالار: نام سرداری دیلمی و نام تنی
چند از مرزبانان. «پس»

سالوک (دسد) (9): نام تاریخی، از
فرمانروایان. «پس»

سانیا (دسد) (دسد): سایه روشن جنگلی
را گویند. «دخت»

ساینه (دسد) (9): سایه. «دخت»

سبوهین (دسد) (9): نام روستایی در
نزدیکی رودبار. «پس»

سپه دوست: یا سپاه. «پس»

سرخاب (دسد) (9): سرخ روی.
«پس»

سرخاستان (دسد) (سرسد) (9): لاور
(دسد) (9) رهبر) دلیران، یکی از
سرداران مازیار. «پس»

سررزم: فرمانده نظامی. نام سرداران
گیل. «پس»

سروم (دسد) (6): نام تاریخی. «ریک»

زهار = ژهار = ژیهار (دسد) (9)،
دله (دسد) (9): فریاد. «پس»

زیار: نام تاریخی. «پس»



ژ

ژگره (دسد) (9) ایجگره، جیگره:
نعره، فریاد. «پس»

ژیهار، زهار: ، فریاد «پس»

ژیویر (دسد) (9): فریاد. «پس»



س

سارویه (دسد) (9): پسر فرخان
کبیر. «پس»

سوما (د 6 ل د): آب نهر را می گویند.

«دخت»

سیالک (د 6 ل د د ل د): پرسیاوشان،

گیاهی ایست دارویی. «دخت» «پس»

سیامرد: نام سرداری بود. «پس»

سیاه جنگ: نام سرداری دیلمی. «پس»

سیاه گیل: نام تاریخی. «پس»

سیبویه (د 6 ل د ل د): سیب بزرگ، نام

سرداری دیلمی. «پس»

سیتکا (د 6 ل د و ل د): مرغ مینا. «دخت»

سیتی: سار. «دخت»

سیستون (د 6 ل د و ل د): نام پسر تجاسب.

«پس»

سیکا: اردک در گیلکی بلی هم می

گویند. «دخت»

سیکه (د 6 ل د و ل د): [نگا: سیکا] «دخت»

سیمبر (د 6 ل د): نقره فام. «دخت»

سفورا (د 6 ل د ل د): «دخت»

سلیم: از پرندگان. «دخت»

سمبیکه (د 6 ل د و ل د): «دخت»

سمیرم (د 6 ل د ل د): نام دژی است.

«پس»

سوته کلاته (د 6 ل د و ل د ل د):

کلات سوخته. «پس»

سوجان (د 6 ل د ل د): سوزان. «دخت»

سوجه (د 6 ل د و ل د): سوخته. «دخت»

سوخرا (د 6 ل د ل د): نام تاریخی. «پس»

سوخران: نام تاریخی. «پس»

سورخانی: شطی (رود بزرگی) است

میان گیلان و مازندران. «پس»

سونه (د 6 ل د ل د): توت وحشی. «دخت»

سوریل (د 6 ل د ل د): گل روی، نام

تاریخی؛ از سرداران. «پس»

شرمزن (دندل سد) (سد سد) : نام تاریخی.

«پس»

شراکیم: [نگا: شراکیم]. «پس»

شراکیم: شر = شهر + آکیم = حاکم ،

حاکیم. بزرگ و حاکم شهر ، شترپ. نام

اسپهدان. «پس»

شرن: [نگا: شرین]. «دخت»

شرین (دندل سد) (سد سد) : شیرین. «دخت»

شوکا (سد سد و سد) : آهو ، گوزن بومی

گیلان. «دخت»

شیدوک (سد سد و سد) : یکی از اسپهدان

گیلان که تازیان را به سختی در هم

کوبیده بود. «پس»

شیراسفار: شیر اسوار، شیر بند. دژبان

سمیرم ، نام تاریخی ، از سرداران .

«پس»

شیرانگین: از سرداران. «پس»

شیربند: سرداری آماردی. «پس»

سلار (دندل سد) : سردار گیل.

[نگا: سالار] «پس»

سیلاک (دندل سد) (سد سد) : باران تند.

باران بیش از حد را گویند. «پس»

سیمجور (سد سد و سد) : نام تاریخی.

«پس»



ش

شامار: ملکه. «دخت»

شامیر، شاهمیر: نام تاریخی. «پس»

شاه میران ، شامیران : نام تاریخی.

«پس»

شراکیم (دندل سد) (سد سد) : نام تاریخی.

«پس»

شرفشاه (دندل سد) (سد سد) : عارف و

شاعر گیلکی سده هشتم هجری. «پس»

شیرج (سدر) (سدر): نام یک سردار گیل.

«پس»

شیردیل: شجاع، پر دل؛ با شیر دل.

«پس»

شیرزیل: نام تاریخی، سرداری در سده

ی چهارم. «پس»

شیرک (سدر) (سدر): شیر کوچک، نام

تاریخی. از سرداران. «پس»

شیرکو: دلاور، از سرداران. «پس»

شیرگیر: کسی که شیر را می گیرد، از

سرداران. «پس»

شیروان: نام تاریخی. نام مکانی است.

«پس»

شیروانشا: نام تاریخی. «پس»

شیرود (سدر) (سدر): نام رودخانه ای در

تنکابن، نام مکانی. «پس»

شیلان (سدر) (سدر): به معنی انفاق.

«دخت»

شروین (سدر) (سدر): نام یکی از

کوهستان های گیل و دیلم. سرداری

نامدار که تازیان را شکست داده بود.

«پس»

شهر اشوب (سدر) (سدر): نام تاریخی.

«پس»

شه پیروز: از نام سرداران. «پس»

شهر خواست: دلاور. سردار قبرستان،

معاصر مازیار. «پس»

شه فیروز: [نگا: شه پیروز] «پس»

شهر کویه: شهر گو، زاده ی شهر،

جوینده ی شهر یاری. نام یک سردار

دیلمی. «پس»

شهر یواش (سدر) (سدر): نام

تاریخی. «پس»

شوماهان (سدر) (سدر): نام تاریخی.

«دخت»

شوروم (سدر) (سدر): مه صبحگاهی را

گویند. «پس»

فرشواد (ه) (د) (س) : از القاب

شاهان گیل. «پس»

فرشوازگر (ه) (د) (س) : نام

تاریخی، لقب گیل پور گیلانشا. «پس»

فرهوشداد (ه) (د) (س) :

فرماندار تبرستان در عصر داریوش

هخامنشی. «دخت» «پس»

فوتور، فوتیر (ه) (س) : آتشیاره، زرنک

و به اصطلاح وروجک را گویند. «پس»

فولوغ (ه) (س) : شراره ی آتش.

«دخت»

فیتیر: [نکا: فوتور] «دخت» «پس»

فیروزان: نام تاریخی، از شاهان گیلان.

«پس»

فیکا: بید (دار). «دخت»

شوییل (ه) (س) : نام مکانی. «پس»

شیانا (ه) (د) (س) : «دخت»

شیرویه: نام تاریخی. «پس»

شیشک (ه) (س) : خوشه ی پروین

را می گویند. «دخت»



ف

فاراب: نام مکانی، یکی از مکانی های

عمارلو (آماردلو). «پس»

فرایتان (ه) (د) (س) ،

ه) (د) (س) : نام تاریخی. «پس»

فرخان (ه) (س) : شاه بزرگ

گیلان که دارای لقب کبیر بوده و تازیان

را به سختی قلع و قمع کرد و شکست

های سنگینی به تازیان داد. در زمان

وی گیلان در اوج آبادانی و شکوه بوده

و بسیار محبوب بود. «پس»



ک

کادوس: گاودش (نقش گاو به خصوص
نقش سر گاو که از دیرباز یکی از طرح
های بومی قالیچه های گیلان است ،
تالش یا گالش ، نام تاریخی، نام
باستانی اقوام گیل و تالش در نوشته
های یونانی. «پس»

کاسمار (وسدسد) : «دخت»

کاووس (وسد) «(د)» : پور و شمگیر. «پس»

کارکيا : نام تاریخی، از القاب شاهان

گیلان به چم بزرگ ، فرمانده . «پس»

کارگيا: [نگا: کارکيا] «پس»

کارن (وسد) «(د)» : همان قارن ، نام

شاهان باستانی گیلان. «پس»

کاسپی (وسدد) : کاس های جلگه

نشین، در مقابل کاسپی. در زبان



ق (گیلکی مین «ق» ندنیم هو «غ»

درست ایسه)

غوشتم (وسدسد) : نام تاریخی.

«پس»

غهران (وسد) : نام تاریخی.

«پس»

غارن (وسد) ، (وسد) : نام تاریخی.

«پس»

غویار (وسدد) : نام تاریخی.

«پس»

قابوس (وسدد) : قابوس ، نام

تاریخی. «پس»

قارن: کارن، غارن، از شاهان باستانی

گیلان. «پس»

قائنا: قانع. «پس»

قهران: [نگا: غهران] «پس»

گیلکی پی به چم جلگه و سی به چم

صخره و کوهستان است. «دخت» «پس»

کاسسی (و س د د د د): کاس های کوه

نشین، در مقابل کاسپی. «دخت» «پس»

کاسک (و س د د د): نام تاریخی. «پس»

کاکو (و س د): نام تاریخی، سلسله ی

کاکوان از این نام گرفته شده است. نام

کوهی است در پیرامون سیاهکل. کاکو

در زبان گیلکی به چم دایی و عمو

است. کاکوی، کاکویه. «پس»

کاکوان (و س د و س د): نام تاریخی.

«پس»

کاکوشاه: نام تاریخی. «پس»

کاکوی: نام تاریخی. «پس»

کاکي: نام تاریخی، پدر ماکان از

سرداران. «پس»

کالنجار (و س د ل د ل س د): به چم جنگ و

رزم است. نام تاریخی، آوازه ی غریبشا

است. «پس»

کالی: نام تاریخی. «پس»

کامیاروند: از طوایف کوهستانی گیل

(دیلم). «پس»

کردویه (و ل و س د): کار، جنگ،

رزم، از سرداران. «پس»

کماج (و ل س د): یک کلوی^۲ محلی در

گیلان. «دخت» «پس»

کوات (و ل س د): غباد. «پس»

کوبار (و ل س د): باران کوبه ای (قطرت

درشت) معنی می دهد. «پس»

کور تکین (و ل س د و س د): نام سرداران.

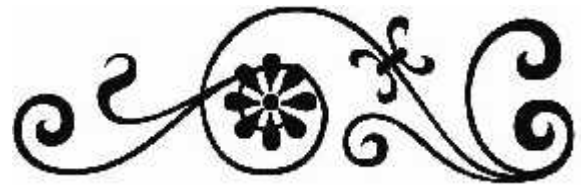
«پس»

کورشید (و ل س د و س د): نامی تاریخی

است. «پس»

کور موش؟: «دخت؟» «پس؟»

۲: کلو به نان های گرد (قرص نان) و نسبتا کوچک می گویند و کلوچه به چم کلوی کوچک است.



ک

گشنسپ (ک) (س) (د) (د) (د) (د) : نام باستانی

شاهان گیلان. «پس»

گشواره (ک) (س) (د) (د) (د) (د) : گوشواره.

نام تاریخی. «دخت»

گشه (ک) (س) (د) (د) (د) (د) : گیشه، عروس.

«دخت»

گلبانو: «دخت»

گوهربانو: «دخت»

گورچ (ک) (س) (د) (د) (د) (د) : از سرداران

آماردی. به چم سوخته. «پس»

گورش: [نگا: گورچ] «پس»

گورگیل: نام تاریخی، پسر گیلانشا.

«پس»

گورنگیج (ک) (س) (د) (د) (د) (د) : نام پسر

اسپهسلار. نام تاریخی. «پس»

گوریگیر (ک) (س) (د) (د) (د) (د) : نام تاریخی.

«پس»

گردافرین: از نام های اسپهبدان. «پس»

گردبازو (ک) (س) (د) (د) (د) (د) : از اسپهبدان.

«پس»

گرشا (ک) (س) (د) (د) (د) (د) : شاه دریا، شاه گر^۳.

گر در زبان گیلکی قدیم به معنی دریا

بود. از القاب باستانی شاهان گیلان.

«پس»

گسکر (ک) (س) (د) (د) (د) (د) : نام مکانی است در

غرب گیلان. «پس»

گستهه (ک) (س) (د) (د) (د) (د) : پهلوان بزرگ.

نام تاریخی. «پس»

گسه (ک) (س) (د) (د) (د) (د) : گیس، گیسو. «دخت»

گشتام (ک) (س) (د) (د) (د) (د) ، (ک) (س) (د) (د) (د) (د) :

نام تاریخی، از سلسله ی پادوسبانان.

«پس»

۳: گر : دریا

گیلداد: داده ی گیل، بخشیده ی گیل ،
نام تاریخی. «پس»

گیلگمش (گیل-گمش) (گیل-گمش) (گیل-گمش): به معنی
گیلی - گیلک ، فردی از قوم گیل - که
به اندازه ی گاومیشی زور داشته باشد.
اسطوره (گرچه استوره درست است)
کهن گیلان که در بین النهرین یافته
شده است. گیل (از قوم گیل) + گمش
(گمش در زبان گیلکی به چم گاومیش
است). نام تاریخی. «پس»

گیلیده (گیل-ید) (گیل-ید): نام پدر بویه.
«پس»

گیله لو (گیل-لو) (گیل-لو): گیل، گيله لاكو.
«دخت»

گیلوا (گیل-وا) (گیل-وا): «دخت»

گیو: دلاور، گیل. «پس»

گوکیان (گو-کیان) (گو-کیان): نام تاریخی، از
دیلمیان. «پس»

گولاز (گول-از) (گول-از): افتخار، مباحات ،
گولاج نیز گویند. «دخت»

گیل: به چم گیلو ، دلاور ، پهلوان و یکی
از سرداران خشایارشا که ناوهای ایران
را از توفان به سلامت بیرون کشید. نام
قوم گیل. «پس»

گیلار: نوعی مرغابی که نوک کوچکی
دارد. «دخت»

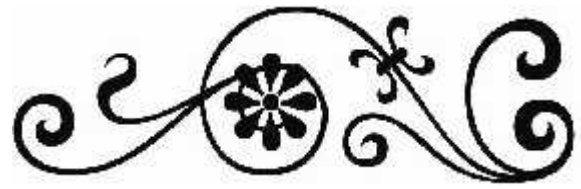
گیلاک: گیلک، مانند گیل، منسوب به
گیل. «پس»

گیلاکو: دختر گیلک. «دخت»

گیلانا: «دخت»

گیلانشا: نام تاریخی. نام باستانی شاه
گیلان، نام مرغی نیز هست. «پس»

گیلدا: «دخت»



ل

لسپو (ل س د د ه): نام روستایی است.

«پس»

لشکرستان: سردار دیلمی. «پس»

لشکرورز: چیره و پیروز، سردار

گیل. «پس»

لوسان (ل چ د س د): [نگا: لوسن] «دخت»

لوسن (ل چ د س د)، (ل چ د س د): نام یک

روستا است. «دخت»

لونک (ل چ د س د) نام آبشاری در

سیاهکل است. «دخت» «پس»

لونی (ل چ د س د): [نگا: لونک] (این نام

درست تر می ماند: لونی).

لیرو (ل س د): نام گلی است. «دخت»

لیاشیر (ل س د س د): نام سرداری.

«پس»

لیاما: نام یکی از روستاهای گیلان.

«دخت»

لیاهیج: لفظی دیگر از لاهیجان. «پس»

لارما (ل س د س د): نام روستایی است.

«دخت»

لاریج: نام روستایی است. «دخت»

لاور (ل س د): رهبر. «پس»

لاهگ (ل س د س د): [نگا: لاهیگ]

لاهیج (ل س د س د): [نگا: لاهیگ]

لاهیگ (ل س د س د): ابریشمی، از نام

لاهیجان یا لاهیگان. ← لاسیگ، لاهج،

لاهیگ: یک، یج، یک این ها همه همان

یا نسبت (ی) در فارسی است مثال ←

یوشیج: از یوش، یوش نام روستایی

است. «پس»

لپور (ل س د ه): از نام های اسپهبدان.

«پس»

مارلیک (س ۶) (۹-۶): نام مکانی است
باستانی در رودبار که تمدن باستانی
مارلیک در همین مکان بوده است .
«دخت»

ماز: نام کوهی است میان گیلان و
مازندران. «پس»

مازیار: نام سرداران. «پس»

ماسو (س ۶) (۱-۶): روشنی ماه. «دخت»

ماکان: پسر کاکي ، از شهرداران
دیلمی و از سرداران نامدار. «پس»

ماگرد (س ۶) (۱-۶): نام تاریخی. «پس»

ماناد: پسر جستان بو از سلسله ی
جستانیان. «پس»

مانادر (س ۶) (۱-۶): نام تاریخی.
«پس»

ماندار (س ۶) (۱-۶): نام سرداری.
«پس»

ماهین: نام مکانی. «دخت» «پس»

لیسا: نام روستایی است. «دخت»

لیسار نام رودخانه ای است. «پس»

لیشا: نام تاریخی. نام سرداران. «پس»

لیشام (س ۶) (۱-۶): نام تاریخی در
سده ی سوم هجری. «پس»

لیمانام کوهی است در تنکابن. «دخت»

لیوما: [نگا: لیاما] «دخت»

لیمه: [نگا: لیاما] «دخت»



م

مابنداد (س ۶) (۱-۶): ماه بنداد؛

داده ی نیک ماه. «پس»

مانا: همچون ماه یا بزرگ معنی می
دهد. همان موتا سرداری دیلمی که با
تازیان جنگید ، مهتا ، موتا. نام تاریخی.
«پس»

ماونداد (6 سد) «سد» (سد) : ماه ونداد؛

مرزبانچاک: «پس»

آرزوی ماه. از سرداران دیلمی. «پس»

مستوره (6 سد) (سد) : الگو، نمونه.

مایزدیار: نام تاریخی. «پس»

«دخت»

ماهتیسا (6 سد) (سد) : ماه تنها.

مشیز (6 سد) (سد) ؟، (6 سد) (سد) ؟: نام

تاریخی. یکی از سرداران. «پس»

«دخت»

ماهویه (6 سد) (سد) : ماه کوچک. از

مها (6 سد) (سد) : ابر. «دخت»

سرداران دیلمی. «پس»

مهتا (6 سد) (سد) : [نگا: ماتا]. «پس»

مذمغان (6 سد) (سد) : نام پسر

مهران: نام پسر گشنسپ بود. «پس»

وندادامید. نام تاریخی. «پس»

مهربندان (6 سد) (سد) : از تبار مهر.

مراوند (6 سد) «سد» (سد) : دلاور، از

سردار دیلمی. «پس»

سرداران دیلمی. «پس»

مرتیا (6 سد) (سد) : نام سرداران.

مهرستان: نام سردار مازیار. «پس»

«پس»

مهر مردان (6 سد) (سد) : نام

تاریخی. «پس»

مرداویج (6 سد) «سد» (سد) : کسی که

مهروی (6 سد) (سد) : آفتاب تابید. از

مردان را آویزان می کند، شجاع ،

نام اسپهبدان. «پس»

دلیر. یکی از شاهان پر آوازه و نام

چندی از سرداران. «پس»

مهریزدان: سردار آماردی. «پس»

مرزبان: از شاهان و القاب باستانی

گیلان. «پس»



ن

ناقل (نامل) : نام مکانی است در

رستم‌دار. «پس»

ناجه (نجه) : آرزو، حسرت.

«دخت»

ناریکا: «دخت»

ناکتا (نکتا) : مانند گل‌ابی شیرین.

«دخت» «پس»

نانجه (نجه) : [نگا: نجاه] «دخت»

نبرزین (نبرزین) : نام تاریخی.

«پس»

نرسی (نرسی) : نام پسر جاماسپ. نام

تاریخی. «پس»

نسپر (نسپر) : نام یکی از پرندگان

جنگلی که آوازی خوشی دارد.

«دخت»

موتا (موتا) : سردار بزرگ گیلان بود

که با تازیان جنگید. گرچه موتا خیلی

دلاوری نشان داد و تازیان پیروز شدند

ولی توان پیشروی دیگر به مرکز گیلان

را از دست دادند و موتا نیز در همین

جنگ کشته شد و با خون خود دیار ما را

زنده نگاه داشت. درودش می‌گوییم و

روانش شاد باد. «پس»

مورجان: جوانه. «دخت»

موغان (موغان) : از اسپهبدان. «پس»

میجنگ (میجنگ) : میجیک، به چم مژه.

«دخت»

میجی: [نگا: میجینک]

میچکا (میچکا) : گنجشک، چیچی نیز

گویند. «دخت»

میره جهان، میر جهان : [نگا: امیره

جهان]. «پس»

نیماکه (نیمه سوخت): بزرگ و ریش
سفید را گویند. نیماکه در گیلکی شرقی
به چم تعاون و شریک است.. «پس»

نیکا: نام رودخانه ای است. «دخت»

نیناک: نیناکی، مردمک چشم. «دخت»

نینای (نیمه سحر): عروسک. «دخت»



و

وادان: نام روستایی در دماوند.
«دخت»

وارش: باران. «دخت»

واریان (واریه درسد): نام مکانی.
«دخت»

واشک: شاهین تالاب زی. «پس»

والای (واریه درسد): تلاطم.
«دخت» «پس»

نماور (نیمه سوخت): نام آور، نامور.
نام تاریخی. «پس»

نماورک (نیمه سوخت): نام تاریخی.
«پس»

نوبوله (نوبله): ساقه ی تازه را می
گویند. «دخت»

نودار (نیمه سوخت): نام تاریخی. از
سلسله ی پادوسبانان. «پس»

نومود (نیمه سوخت): در فارسی به چم
برازنده، در خور، جلوه است. «دخت»

نوشا: نام روستایی است. «دخت»

نوشکیل (نوشکیل): دلاور، کامدار.
از نام اسپهبدان. «پس»

نیباک (نیمه سوخت): نترس، شجاع. سردار
گیل. «پس»

نیلو: نام مکانی است. «دخت»

نیما: «پس»

وندا (وا) (د) (س) : دومین اسپهبد. «پس»

ونداخورشید: سردار دیلمی. «پس»

ونداد (وا) (د) (س) : خواهش، آرزو،
داده‌ی امید. از سلسله‌ی پادوسبانان.

«پس»

وندادامید: نام تاریخی. «پس»

وندادهرمز: نام تاریخی. «پس»

ونداسپان (وا) (د) (س) : نام

تاریخی. «پس»

ونداسفان: [نگا: ونداسپان]. «پس»

وندرد (وا) (د) (س) : نام تاریخی.

«پس»

ونوشه (وا) (د) (س) : نام تاریخی.

«پس»

ونی (وا) (د) (س) : بلندترین کوه فومن.

«دخت» «پس»

ویجهان: [نگا: ویگهان] «پس»

وردان (وا) (د) (س) : نام تاریخی. از

سرداران. «پس»

وردانشا: نام تاریخی. «پس»

ورنا (وا) (د) (س) : نام باستانی و کهن

گیلان در اوستا. دیار کاسپی‌ها.

«دخت» «پس»

وسمار (وا) (د) (س) : «دخت»

وشمگیر: [نگا: وشومگیر] «پس»

وشومگیر (وا) (د) (س) : از شاهان

زیار، شکارچی بلدرچی. (وشوم در

زبان گیلکی به چم بلدرچین است).

«پس»

ولاش (وا) (د) (س) : نام تاریخی.

«پس»

ولکین (وا) (د) (س) : نام تاریخی. «پس»

ولکرستم (وا) (د) (س) : یکی از

سرداران گیل. «پس»

ولیح (وا) (د) (س) : نام دژی. «پس»

از حبشیان بازستاند و حبشیان را از
یمن بیرون راند و خود و فرزنداش تا
زمان خسرو پرویز در یمن حکمرانی
کردند. «پس»

وهسودان (وا لسنه دد) : نام
تاریخی. از شاهان جستانی. «پس»

ووشه (وا لسنه ع) : خوشه. «دخت»



ه

هاباد (هه لسنه دد) : نام تاریخی. «پس»

هارای (هه لسنه س) : فغان. «دخت»

هجیر (هه لسنه ل) : زیبا، نیک روی.
«دخت» «پس»

هرجان (هه لسنه ل) : نام روستایی
است. «دخت»

ویجن (وا لسنه ع) ، (وا لسنه د) : نام
تاریخی. «پس»

ویگهان (وا لسنه دد) : نام پدر
تهمورس. «پس»

ویداس (وا لسنه دد) : نام تاریخی.
«پس»

وینداس (وا لسنه دد) : نام تاریخی.
«پس»

وینداسپاگان (وا لسنه دد ه لسنه دد) :
نام تاریخی. «پس»

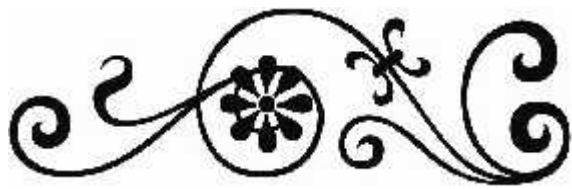
ویه (وا لسنه ع) : نام روستایی.
«دخت» «پس»

ویهان (وا لسنه دد) : نام سردار دیلمی.
«پس»

وهادان (وا لسنه دد) : «پس»

وهان (وا لسنه دد) : سردار گیل. «پس»

وهرز (وا لسنه دد) : نام تاریخی. سردار
انوشیروان بود که با هشتصد تن یمن را



ی

یاجین (۳۳۳۳۳۳): دندانه های اره و

داس و داره را گویند. «پس»

یازن (۳۳۳۳۳۳): نام روستایی.

«دخت» «پس»

یاکند (۳۳۳۳۳۳): یاقوت؟، دختر

فرخان کوچک. «دخت» «پس»

یاور (۳۳۳۳۳۳): کمک یار (کارگر)

کشاورزی موقع کشت و کار را در گیلان

گویند. کشاورزان (شالیکاران) موقع

کشت و کار به منظور رسیدن به تمام

شالیزار کسانی را استخدام میکنند که

آنان را یاور می گویند. «پس»

یالمند (۳۳۳۳۳۳): رنگین کمان.

«دخت»

هروسند (۳۳۳۳۳۳): نام تاریخی.

«پس»

هروسندان: نام تاریخی ، از سلسله

پادوسبانان. «پس»

هزارسندان (۳۳۳۳۳۳): نام

تاریخی. «پس»

هزارسپ (۳۳۳۳۳۳): از نام

اسپهدان. «پس»

هزارسف: [نگا: هزارسپ] شخصی که

هزار اسب داشته باشد. «پس»

هورسند: خرسند ، شاد ، به چم قناعت و

قانع نیز هست. «پس»

هوسم (۳۳۳۳۳۳): نام کهن رودسر.

«پس»

هوشداد (۳۳۳۳۳۳): فرماندار

دیلمی تبرستان در زمان داریوش سوم

هخامنشی. «پس»

یجن (سردار) (؟) (درد) (؟) (؟؟؟) نام

یکی از اعیان و بزرگان لاهیجان

بود. «پس»

یزقان (سردار) (؟) (؟) (؟) یزدان. نام

تاریخی. «پس»

یزدانگرد: پهلوان خدا یا آفریده ی

یزدان. نام سردار گیل. «پس»

یزدیار: کسی که خداوند یارش باشد.

سردار دیلمی. «پس»

ترجمه شده توسط دهیو پت ، ونداد

شهریاران به تاریخ

۱۳۹۳/۶/۱۵

۱۵۸۸/۱/۳۰ دیلمی (گیلکی)

فرجام یافت به درود و خرسندی

دهیو پت، ونداد شهریاران

(علی رضاپور)

۱۵۸۸/۱/۸ دیلمی

انگلیسی	پارسی	اوستایی	انگلیسی	پارسی	اوستایی
ang	انگ	𐬀	a	ا	𐬀
ang	انگ	𐬀𐬎	ā	آ	𐬀𐬎
n	ن	𐬎	e	اِ	𐬎
n	ن (کاربرد در گاتها)	𐬎𐬀	ē	اِ (کشیده)	𐬎𐬀
m	م	𐬍	e	اِ	𐬎𐬀
y	ی (بیشتر سر واژه)	𐬎𐬀	ē	اِ (بلند)	𐬎𐬀
y	ی	𐬎𐬀	o	ا	𐬎𐬀
y	ی	𐬎𐬀	ō	ا (بلند)	𐬎𐬀
r	ر	𐬎	i	ای	𐬎
l	ل (ندارد، از بهلوی گرفته)	𐬎𐬀	ī	ای (کشیده)	𐬎𐬀
s	س	𐬎	u	او	𐬎
š	ش	𐬎𐬀	ū	او (کشیده)	𐬎𐬀
š	ش	𐬎𐬀	av	او	𐬎𐬀
š	ش (بیش از ی)	𐬎𐬀𐬎	an	آن (در س)	𐬎𐬀
z	ز	𐬎	k	ک	𐬎
y	ژ	𐬎𐬀	x	خ	𐬎𐬀
y	ه	𐬎𐬀	g	گ	𐬎𐬀
x(xh)	خ	𐬎𐬀	γ	ع	𐬎𐬀
xu	خو (بیش از بار سده)	𐬎𐬀	ē	چ	𐬎𐬀
.	فاصله میان هر واژه	.	j	ج	𐬎𐬀
.	نقطه پایانی	𐬎𐬀	l	ت (ط)	𐬎𐬀
نگارش و پخش: دهیوپت ونداد www.dahyupat.LoxBlog.Com			!	ث	𐬎𐬀
			d	د	𐬎𐬀
			d'	ذ	𐬎𐬀
<i>Edit: dahyupat vandad</i> www.dahyupat.LoxBlog.Com			t	ت (ط)	𐬎𐬀
			p	پ	𐬎𐬀
			f	ف	𐬎𐬀
			b	ب	𐬎𐬀
			v	و (سر واژه)	𐬎𐬀
			v	و	𐬎𐬀
			v	و	𐬎𐬀

نوخوستین نشر بدّه جیگه

اولین سایت نشر دهنده

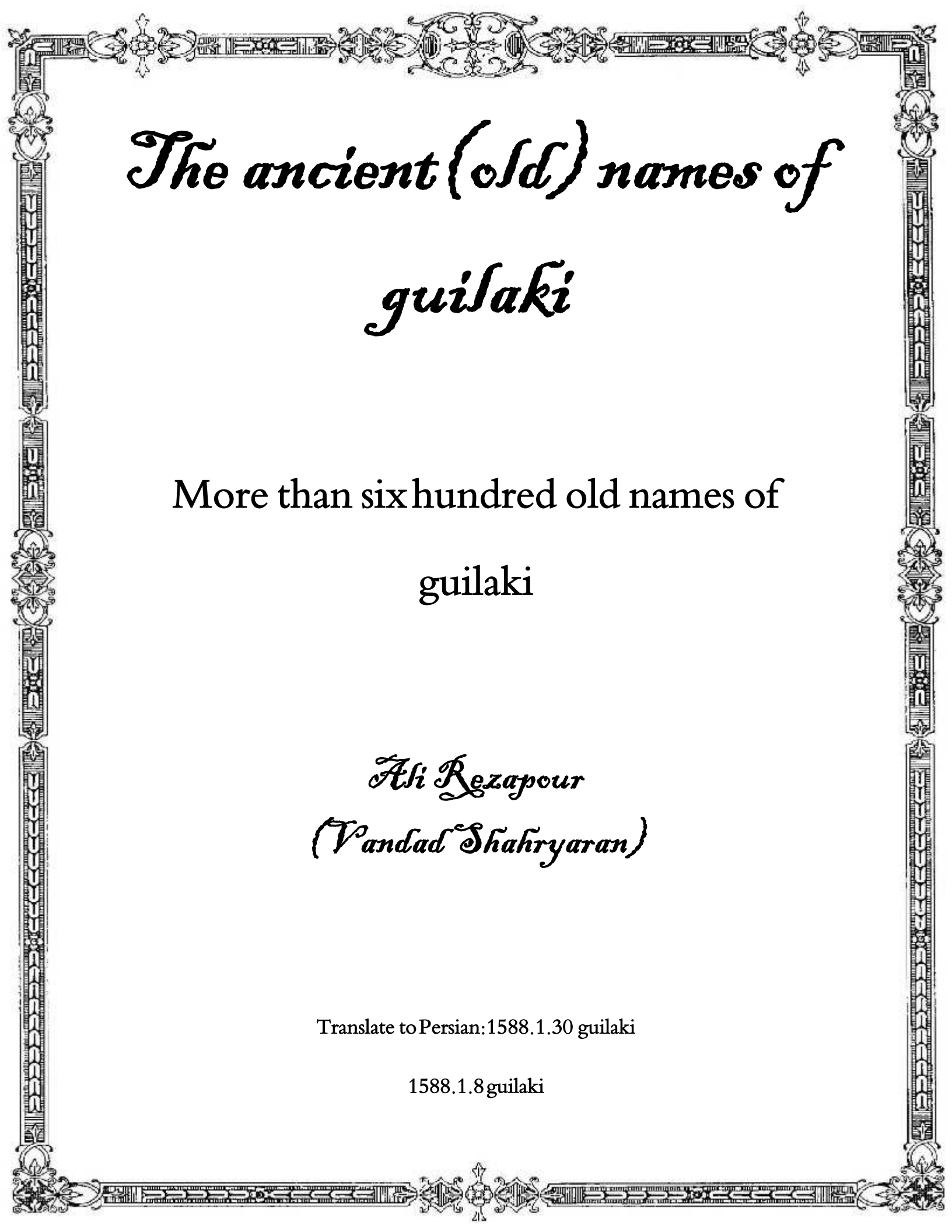
www.varena.lxb.ir

اولین سایت نشر دهنده

The first site server publishing

Iran.dahyupat@gmail.com

www.dahyupat.lxb.ir



The ancient (old) names of
guilaki

More than six hundred old names of
guilaki

Asi Rezapour
(Vandad Shahryaran)

Translate to Persian: 1588.1.30 guilaki

1588.1.8 guilaki